

دوشنبه • ۱۷ تیر ۱۳۹۲ • سال دهم • شماره ۱۷۷۶ • ۷	
روزنامه	
کتاب و ادبیات	
گفت‌وگو با محمود حدادی، درباره «دیوان غربی– شرقی» کوته صفحه ۸	
سخنرانی «نلسون ماندلا» در اتحادیه نویسندگان آفریقا صفحه ۹	
روزنامه صفحه ۱۰	

سرخط
کاریکاتور رسانه‌ای دچار سوءتفاهم جواد مجابی

رابطه‌گیری آدم‌ها در جامعه، عملا برای رسیدن به تفاهم است، تفاهم از فهم درست هر فرد، از خویشتن و از دیگری شروع می‌شود، به ادراک هستی از هماهنگی آدمی با جهان و هستی می‌رسد. اما روابط انسانی – خواسته و ناخواسته – در شرایط اجتماعی نامعقول، دچار سوءتفاهم می‌شود، چون بسیار کسان با ترس و طمع و اجبار، از مرز هم‌اندیشی و همدلی با دیگران عبور می‌کنند و وارد فضای گسترده سوءتفاهم بشری می‌شوند. دنیای ما شوربختانه، بر شکل‌های متنوع گسترده‌ای از سوءتفاهم‌ها شکل گرفته که در درازنای زمان بدل به نوعی تفاهم جدید بین افراد با خود، با دیگران و فضاها شده است: یک تفاهم ناپهنجار و اشتباه‌آمیز.

طراح طنزپرداز، پرده از روی این سوء-تفاهم همگانی برمی‌کشد و می‌کوشد با اثرش، روابط ناعادلانه اجتماعی و بازیچه‌بودن آدمی در شبکه‌های قدرت باشد. پیداست «افشای راز خلوتیان» به مذاق آنان که بازیگر با بازیچه این شرایطاند خوش نمی‌آید. طنزنانشان که منادی تفاهم واقعی‌اند، همواره قربانی سوءتفاهم می‌شوند.

مجموعه آثار طنز تصویری «هادی حیدری» در کتابی که «چاپ نشر نظر» از او منتشر شده (در همان قد و قواره که همزمان برای «بهمن رضایی» کاریکاتوریست دیگر ما چاپ کرده بود) به دست من رسیده است، طرح‌های او را در روزنامه‌های مورد علاقم – از جامعه تا شرق – پی گرفته و دیدم‌ام که چگونه این طراح برپایه در شرایط متفاوت هیچ‌گاه از پانشتسته و در هر فرصت محدودی که یافته، رابطه قلم حقیقت جویش را با بینندگان کنجکاو حفظ کرده و گسترش داده



است. او وظیفه اصلی یک کارتون‌ست را حضور در رسانه می‌داند و در این کار سخت کوشاست اما نه به قیمت از دست نهادن اصول اعتقادی خود و وظیفه آگاهی بخشی زندانه‌ای که بر عهده کارتون‌ست روزنامه است. مضمون بیشتر کارهای او همسویی با مقالات عمده‌ای است که در یک دوره فضاییای سیاسی/ اجتماعی را در روزنامه‌ها بازتاب می‌دهد، این فضا طبعاً انتقادی است و موضوعاتی چون آزادی اندیشه و بیان، صندوق آرا و مهره‌های سیاه و سفید سیاسی، قیچی جرح و تعدیل حتی حذف آثار و افکار، مفاهیمی چون تنش‌گرایی، همدلی و عشق، توهم، خودشیفتگی فریبکار؛ موضوع کارتون‌های اوست. همچنین توجه به مسائل میهنی و مردمی و اندکی امید به آینده و آرزوی بهبود شرایط... در اینجا برق رفت...

پس از نیم ساعت برق آمد، موبیتور را روشن کردم سطرهای زیادی را که در باب محدودیت تاریخی کاریکاتوریست در روزنامه‌ها از زمان مشروطیت تا حالا نوشته بودم به علت حفظ نکردن به موقع، پاک شده بود. دلم سوخت برای پاک‌شدن پاراگرافی که در آن اشاره کرده بودم به وضع طراحان طنز اندیش کشور. یکباره متوجه شباهت غربی شدم بین عملکرد ارباب جراید، با جریان برق رفتگی؛ که چگونه هردو خواه و ناخواه، به محو یک قسمت یا کل اثری که نمی‌پسندند مبادرت می‌ورزند، خواه آن اثر نوشته‌های من باشد یا کارتون‌های حیدری، هرکس که در رسانه‌های جمعی کار می‌کند پس از مدتی از این برق رفتگی و پاک‌سازی شگفت‌زده نمی‌شود، حذف و محوشدن، انگار از شرایط بنیادی کار در رسانه‌هاست. حیدری بر این نکته بیشترین تاکید را دارد. نشانه آزاداندیشی، شناخت و تحمل دیگران به اندازه خودمان است.

دوشنبه • ۱۷ تیر ۱۳۹۲ • سال دهم • شماره ۱۷۷۶ • ۷	
روزنامه	
کتاب و ادبیات	
گفت‌وگو با محمود حدادی، درباره «دیوان غربی– شرقی» کوته صفحه ۸	
سخنرانی «نلسون ماندلا» در اتحادیه نویسندگان آفریقا صفحه ۹	
روزنامه صفحه ۱۰	

مرور
هادی حیدری [...] «کاریکاتور (و به تعبیری کارتون) به‌ویژه از نوع ادیتوربالش، هنری است ذاتا رادیکال؛ تندوتیز و صریح و (...).» گزیده آثار کاریکاتور و کارتون‌های هادی حیدری در مجموعه «انجمن جمعک‌های»نشر نظر منتشر شده‌است. این کتاب گزیده‌ای از بیش از یک‌دهه آثار او را در بردارد. برخی از این کارها نقطه عطفی در کارنامه حیدری محسوب می‌شود، از این‌رو با حاشیه‌نوشتی از دیگر آثار اندکی متمایز و برجسته شده‌است. مثلا کنار طرح «صادق هدایت» آمده‌است: «بوف‌کور صادق هدایت را اولین‌بار ۱۷ساله بودم که خواندم. از آن روز‌ها، فضای هولناک تیره‌ای در ذهنم مانده، ساده‌ترین برداشتم از چهره هدایت را در اینها خلاصه کردم: یک مثلث، دو دایره و چند خط به‌عنوان «سپیل» یا این حاشیه‌نویشت که حیدری در آن به نوعی به‌دسته‌بندی و بازتعریف آثار یک دوره پرداخته: «سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰، سال‌های جست‌وجو بود برای یافتن شیوه‌ای که بتوانم مفاهیم ذهنی‌ام را در قالب کارتون‌هایم انتقال دهم. روزهای تجربه‌گرایی، به‌خاطر همین است که برخی کارهای این دوره از خط و سطوح یکپارچه سیاه‌وسفید تشکیل شده‌اند، بعضی‌هاشان با خط و هاشور و برخی هم تلیفاتی از همه اینها»

«کاریکاتور (و به تعبیری کارتون) به‌ویژه از نوع ادیتوربالش، هنری است ذاتا رادیکال؛ تندوتیز و صریح و (...).»
گزیده آثار کاریکاتور و کارتون‌های هادی حیدری در مجموعه «انجمن جمعک‌های»نشر نظر منتشر شده‌است. این کتاب گزیده‌ای از بیش از یک‌دهه آثار او را در بردارد. برخی از این کارها نقطه عطفی در کارنامه حیدری محسوب می‌شود، از این‌رو با حاشیه‌نوشتی از دیگر آثار اندکی متمایز و برجسته شده‌است. مثلا کنار طرح «صادق هدایت» آمده‌است: «بوف‌کور صادق هدایت را اولین‌بار ۱۷ساله بودم که خواندم. از آن روز‌ها، فضای هولناک تیره‌ای در ذهنم مانده، ساده‌ترین برداشتم از چهره هدایت را در اینها خلاصه کردم: یک مثلث، دو دایره و چند خط به‌عنوان «سپیل» یا این حاشیه‌نویشت که حیدری در آن به نوعی به‌دسته‌بندی و بازتعریف آثار یک دوره پرداخته: «سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰، سال‌های جست‌وجو بود برای یافتن شیوه‌ای که بتوانم مفاهیم ذهنی‌ام را در قالب کارتون‌هایم انتقال دهم. روزهای تجربه‌گرایی، به‌خاطر همین است که برخی کارهای این دوره از خط و سطوح یکپارچه سیاه‌وسفید تشکیل شده‌اند، بعضی‌هاشان با خط و هاشور و برخی هم تلیفاتی از همه اینها»

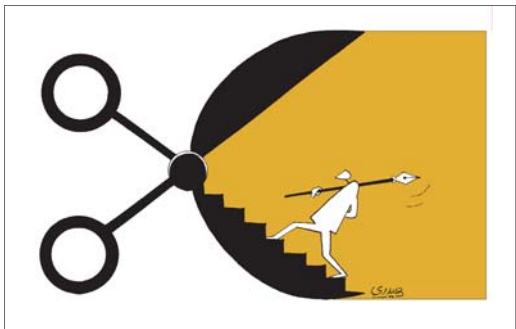


گزیده آثار کارتون | کاریکاتور هادی حیدری

نشر نظر
چاپ اول: ۱۳۹۲
قیمت: ۱۲۳۰۰ تومان

با ورق‌زدن کتاب، تاریخی تصویری از دست‌کم یک‌دهه از روزگار ما روایت می‌شود. جدای از کاریکاتورهای این مجموعه -که همگی به‌گونه‌ای با مفهوم امید پیوند دارد و حتی تلخ‌ترین هاشان، نویدبخش روزهای روشن و فردایی بهتر است، ابتدای کتاب دو یادداشت خواندنی به عنوان مقدمه آمده است. «هادی حیدری، اسیر در فرم، آزاد در محتوا» عنوان مقدمه محمود شمس (ماشاءالله شمس‌الواعظین) است. این روزنامه‌نگار پیشگسوت می‌نویسد: «نام هادی حیدری، طراح و کاریکاتوریست ایرانی با روزنامه‌های عصر اصلاحات گره خورده است، حتی اگر روزنامه‌های این عصر را تربیون‌هایی بدانیم که هادی حیدری و دیگران با استفاده از آنها، استعدادهای هنری خود را پرورش دادند، اما نکته جالب توجه اینکه هادی حیدری از معبود هنرمندانی است که کار و رسالت خود را با پایامن دوره طلایی روزنامه‌های عصر اصلاحات پایان یافته تلقی نکرده است... همچنان به کارش ادامه داده و می‌دهد... او معتقد است که هادی حیدری در طرح‌ها و کاریکاتورهایش هنوز از قالب‌ها و سبک‌ها و شکل‌های دوران اولیه کارش استفاده می‌کند، چیز زیادی به آن نیفزوده است، گویی می‌خواهد از سبک ساداش جدا نشود، محتوای پیام‌هایش غنی‌تر و پرمعنا شده است، اما در شکل هنوز به سنت خودساخته‌اش وفادار است.»

مسعود مهرایی نیز در مقدمه‌ای خواندنی با عنوان «هادی حیدری (...). می‌نویسد: «در وجه غالب کاریکاتور و کارتون ادیتوربال حاصل نگاهی مصالحانه است و با اهدافی مخاطره‌انگیز طراحی نمی‌شود، اما همواره سلسله بی‌پایانی از برداشت‌های مخاطره‌انگیز این هنر و حرفه شریف را احاطه کرده است.»

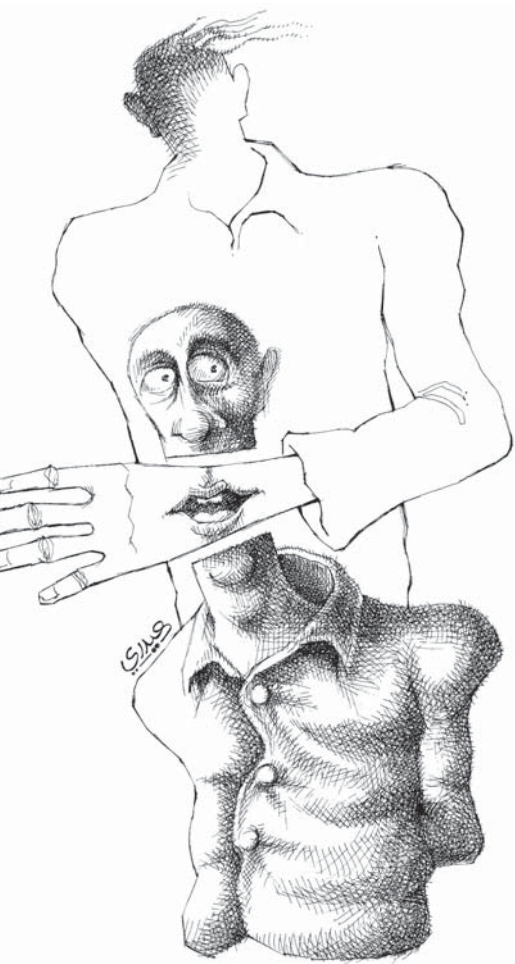


پلکان سیاه است و دهانه مقراض آفتابی و مرد سپید و نوک قلم سپید و گام‌ها مطمئن و... از این سادوتر، واضح‌تر و عجیب‌تر هم ممکن می‌شود؟! این است که همیشه حس می‌کنم هنر چیزی‌ست که آن را من نمی‌فهمم و با هرابار بر خودم با آن حیرت می‌کنم. هم در طرحی دیگر دست‌ها قطع، کله تراشیده، دستی ندانم که؟ -دهان مرد کله تراشیده، چشم‌ها وادریده، دهان بسته، اما لب‌ها و دهان و لابد زبان پشت دست ندانم که را شکافته تا بگوید می‌گویم لابد؛ و این عجیب نیست؟!
یا «ابلیسی برگ گلی در منقار» ندانست؛ چون نَک - فکش سپیم‌پیچ شده بود. باری- اگر سیاست محسنانی هم داشته باشد یک‌شس همین ساخته‌شدن زمینه‌هایی برای ایجاد کاریکاتوریست‌هاست، هنری که کهنه نمی‌شود؛ چون قدرت و سیاست هم نو نمی‌شوند؛ البته در هر قاعده استثنایی هم ممکن است یا باید فرض کنیم ممکن است! باری سلام مرا برسانید به آقای هادی حیدری که مرا به یاد نخستین آشنایی‌های من با کاریکاتور مطبوعاتی در «کتاب هفته» انداخت یا قلم توانایی مرتضی ممیز- که یادش زنده باد.

است. ایده‌آلیسم حیدری در زیر لایه‌های واقعیت موضوعاتش نهفته است او چیز زیادی نمی‌خواهد چز یک آرمانشهر کوچک که گویا به دست آوردنش کار ساده‌ای نیست. او نیز به دنبال شادی‌ای است که سال‌های سال یا بهتر بگویم قرن‌هاست که انسان پی‌جوی آن است اما جز رنج چیزی نیافته است.
آخریا به همت موسسه فرهنگی و پژوهشی چاپ و نشر نظر، مجموعه‌ای از آثار هادی حیدری راهی بازار نشرش شده است. مجموعه‌ای شامل بیش از ۸۰ کارتون و کاریکاتور که به طور مستقیم در قالب مطبوعاتی ارایه شده است. این قالب می‌تواند بدون معرفی شخصی و حرفه‌ای هنرمند، مخاطب را به درون فضای کاری‌وی یعنی مطبوعات راهنمایی کند. استفاده از بریده جراید در برخی صفحات جوهر آثار حیدری را مشخص‌تر کرده است. اما از سمتی دیگر همین قالب مطبوعاتی هنر حیدری را از حالت استقلال آن خارج و وابستگی آن را به ژورنالیسم زیاد کرده است. گزین گویه‌های حیدری در چند صفحه که به نوعی گزارش کار محسوب می‌شود ببینند را از انگیزه و آغاز خلق اثر آگاه می‌سازد. وی در عرض این چند سال از شکلی به شکل دیگر تغییر ماهیت داده است و تجربیات جدیدی را در فرم و محتوا به دست آورده. این نظر درست در نقطه مقابل یادداشت ماشاءالله شمس‌الواعظین است که در ابتدای همین کتاب گفته فرم هادی حیدری تغییر نکرده و ثابت مانده، برعکس خطوط حیدری تکمل یافته‌اند. دیگر احتیاط‌کاری‌های گذشته را در به کارگیری رنگ و در ترکیب‌بندی ندارد. زمانی از پرسپکتیو و عمق میدان غافل بود اما مدتی است حسایی درگیر آن است و ترکیب‌بندی و وزن عناصر صفحه را بیشتر و دقیق‌تر رعایت می‌کند. به آناتومی توجه بیشتری می‌کند و شخصیت‌های کاریکاتورهایش واضح‌تر شده‌اند و دست‌آخر اینکه چون رو به خورشید راه می‌رود گاهی اشعه و تابش شدید چشم‌هایش را می‌زند اما او اهل باران نیز هست. تر و تازه قدم بر می‌دارد به خدای خودش اس‌ام‌اس می‌زند که شجاعت می‌خواهد راستی هادی سلام ما را به باران برسان.



هم‌نام حسن کریم زاده



درباره دفتر نقش‌های هادی حیدری

گام‌های تعالی در خطوط شکسته!!!

محمود دولت‌آبادی

همیشه است. این‌بار هادی حیدری با این سه عنصر کار دیگری انجام داده است و آن بیان یک دوبیت است. از یکسو بی‌بروایی آدمی قلم بر دوش، بی‌توجه به تیغه‌ای که آماده فرودامن است و از دیگر سو فریکاری مقراض است. کاغذ هم عرصه است، خاموش و نامعرض یک بال مقراض این‌بار از خانواده اره انتخاب شده و قلم نه بر کاغذ مماس شده و جز آن بلکه چون بیل که بر شانه دهقانی خوش‌خیال، روی دوش مردی - جوانی خوش‌باور راه افتاده است تا پله‌های تعالی را ببیماید! کاغذی خوش‌باور پله‌ها را سه تا- یکی بالا می‌رود. بالا می‌رود که لابد بر فرازتر پله تعالی به‌ایستد؟! اما نمی‌بیند و نمی‌داند یا نمی‌خواهد سر در بیاورد که آن والاترین پله‌های پندار که وی می‌پیماید به کام، به عمق کام مقراض منتهی می‌شود و آن کام فروکشانده و خردکننده ارماهی‌وارای‌ست که این‌بار به مقراض تبدیل شده تا دندان‌هایش پلکانی باشد و فک‌های گشادماش در کار بلعیدن همه آفتاب را گوش می‌دهد و غلط را در غلط و آدمی به رنگ سپید، سرنوک قلمی سپید از پهنه آفتاب از پلکان بالا می‌رود. بالا می‌رود تا به کجا برسد؟! که فرو برود؟

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق



عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

نگاهی به کارتون‌های هادی حیدری به انگیزه چاپ کتاب گزیده آثارش

عابر کوچه خورشید

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

چند سال پیش یکی از دوستان همکار که تازه به خارجه مهاجرت کرده بود و حالا هم مشغول خوردن آب مملکت فرنگ است در روز خبرنگار پیمایی را برای دوستانش از جمله بنده ارسال کرد مبنی بر اینکه: «بازنگران سیرک‌ا روزتان مبارک» من هم جواب دادم: «آفرین به شما که از جرگه بازنگران سیرک مطبوعاتی خارج شدی». البته این دوست خبرنگار در نهایت از پیام خود پشیمان شد جوگیر شده بود. ذوق کرده بود که رسیده به فرنگ خود من هم روزهای اول که هنوز عرقم خشک نشده بود کمی جوگیر بودم. البته سفر من تحصیلی بود و نه شغلی. نیمه‌کاره هم ول کردیم برگشتیم مام میهن. گفتمی همین‌جا به دنیا آمدیم همین‌جا هم جام رحمت را سر می‌کشیم.

بعد هم که افتادیم تو کار مطبوعات اول خارجی و بعد که دیدیم هوا پسه ول کردیم چسبیدیم به امور داخله. کم و زیادش را پذیرفتیم. ما ماندیم و فحش و بدوییره‌ها هم زیاد خوردیم از دوست و غریبه فس‌ناله هم نزدیم. تا اینکه شکر خدا گویا کمی اوضاع بهتر شده. قصد من اهانت به فردی نیست و فقط از بس رسمی نوشتم و اتو کشیده حرف زدم در این فرصت که برای دوستم هادی حیدری می‌نویسم می‌خواهم راحت‌تر باشم. ترسی هم که ندارم. نهایت اینکه مدیرمسئول خوش‌تیپ با سر‌دیر عزیزتر از جان کل یادداشت را به علت خراج از عرف‌بوئن می‌اندازند دور. بگذریم. یکی دو سال پیش بود که به هادی گفتم: «بغض‌گلووم رو گرفته بیا یک چیزی از زندگی تو بسازم. قبول کرد. من هم یک دوربین برداشتم و شروع کردم ضبط کردن. از کارهایش گفت و مشکلات کار روزنامه‌نگاری در ایران و اینکه باید صبوری کرد. از همه مهم‌تر چیزی گفت که مثل مایع حیاتی، مثل آب‌یقند حالم را جا آورد. جمله ساده‌ای بود:

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق

عکس:عباس کوفری، شرق



حسن کریم زاده طرح گرافیک و کارتون‌بست

کتاب «هادی حیدری» پیش از آنکه حکم یک «گزیده آثار کارتون و کاریکاتور» را داشته باشد؛ آلبوم تصاویر و خاطرات یک دوران است. با این تفاوت محتوایی که اینجا خبری از رُست‌های شلیک و لیخنده‌های مصنوعی پرسوناژهای جلو دوربین نیست؛ که دست‌چینی است از خارستان نامالیامات دو دهه اخیر. مردم می‌خواهد که کتاب هادی را اعلام‌دانه بگیرد، بی‌طرفانه ببیند و منصفانه ببزدرد! یکایک تصاویر این کتاب نه به قصد خوش آمدن دیگران گردهم آمده‌اند و نه برای ستاره‌گرفتن خالقشان، خلق شده‌اند. بی‌برده‌اند و تلخ و